

## امکان سنجی صیوروت عدالت بر مبنای تسجیل احراز توبه

شقایق عامریان\* / محمدرضا کیخا\*\*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵

### چکیده

توبه در ضمیر خود، مشتمل بر پیامدهایی است که ماحصل آن در نگرش فقهی حقوقی، تأثیر بسزایی دارد. تأثیرگذاری این مفهوم در صیوروت احکام، وابسته به طرق احراز آن می باشد؛ زیرا نمی توان اذعان داشت که به صرف ادعای توبه، نتایج این مطلوب حاصل گردد. چالشی که در دست تحلیل است، پردازش به این موضوع است که پس از احراز توبه مرتکب، صلاحیت بازگشت عدالت در او نمایان می گردد؟ این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است نشان می دهد از آنجا که توبه واقعی، صیوروت در ذات شخص را اقتضا دارد پس می توان بازگشت عدالت شخص را به عنوان اثری مطلوب در هر آن چه عدالت، شرط ضروری آن است، نتیجه گرفت. این صیوروت صفت فسق به عدل، با تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی، تبعیت حکم از موضوع، قاعده دفع ضرر محتمل، قاعده حسن و قبح عقلی و تبدیل سیئات به حسنات، به اثبات می رسد. البته بازگشت عدالت و پذیرش ادله صیوروت، مشروط به احراز توبه حقیقی از جانب مدعی توبه می باشد؛ بدین معنا که هر ادعای توبه ای را نمی توان مشمول آثاری همچون بازگشت عدالت دانست بلکه توبه شخص باید نزد مقامات ذیصلاح، احراز گردد؛ لذا ارائه راهکارهای احراز توبه برای هریک از جرم های ارتكابی، خلأیی قانونی است که واکاوی این مهم، امری الزامی است.

**کلیدواژه:** توبه، صیوروت، عدالت، حدّ، جرم، راهکار احراز توبه.

---

\* دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)

shaghayegh.amerian75@gmail.com

\*\* دانشیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران

## مقدمه

توبه و تاثیر آن موضوعی است که علاوه بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، قانون مجازات فعلی مصوب ۱۳۹۲، نیز آن را مورد عنایت قرار داده است. توبه از بلیغ ترین وجوهی است، که ندامت را در بطن خود به ارمغان می آورد. این ندامت که برآیند یک تغییر درونی است، به حوزه آثار عرفی و تغییراتی در موضوعات منجر می شود. به دیگر بیان توبه، علاوه بر آثار و نتایجی که در زندگی فردی و اخروی شخص دارد، بهره مندی از منزلت های اجتماعی را نیز در بر خواهد داشت، اما استیفای این نتایج نیازمند راهکارهایی در جهت احراز این نهاد می باشد. احراز توبه پس از ادعای مرتکب، قطعاً آثاری را به دنبال خواهد داشت. این که آیا عدالت فرد پس از متصف شدن به صفت فسق به واسطه انجام اعمال مجرمانه، باز خواهد گشت یا خیر، دغدغه نوشتار حاضر می باشد. از آنجا که عدالت اساسی ترین مفهوم در دین، سیاست، فلسفه اخلاق، فقه و حقوق اسلامی می باشد، و شرط بسیاری از مباحث حقوقی است، تلاش در جهت اثبات بازگشت آن پس از احراز توبه، ضروری قلمداد می گردد.

## ۱- واژه شناسی صیوروت

قاعدتاً باید تفاوتی بین معنای «الی الله ترجع الامور» و «تصیر الامور» باشد، زیرا صیوروت، رجوع متحول است؛ در حالی که همه جا به معنای بازگشت به سوی خدا معنا شده است. ترجمه ساده و روان واژه رجوع و صیوروت همان بازگشتن و برگشتن است. در بسیاری از کتب لغت این دو واژگان به صورت مترادف ذکر شده است (فیومی، بی تا: ۲۲۰؛ احمد بن فارس، ۱۴۰۴: ۳۲۵). با این وجود در برخی متون، تفاوت هایی نیز برای این دو واژه بیان شده است: واژه رجوع به معنای بازگشتن به چیزی است که آغازش از آنجا بود (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۴۲). اما صیوروت معنای انتقال یافتن از حالتی به حالت دیگر است (همان: ۴۹۸). برخی معتقدند که به معنای تحول از

حالتی به حالت دیگر است که حالت دوم از نظر رتبه طولی و متأخر از اولی است. اگر عالم قبر را مصیر می‌گویند به این لحاظ است که یکی از تحولات زندگی انسانی، تحوّل به عالم قبر است (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۳۱۱).

## ۲- تبیین عنوان عدالت

عدالت در لغت به معنای استقامت (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳۰۷/۱۲؛ دهخدا ۱۳۷۷: ۱۵۷۶۴/۱۰) و مساوات (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۲۶) است. عدل را چنین دانسته‌اند که فطرت انسان به استقامت و درستی آن حکم کند و ضد جور است؛ به این دلیل عدل یکی از اسماء باری تعالی است، چرا که او میل به هوی پیدا نمی‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۸۳/۹). درباره تعریف عدالت از منظر فقها اتفاق نظر وجود ندارد. برخی عدالت را به حسن ظاهر تعریف کرده‌اند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۱: ۲۰۷/۱). گروه دیگر عدالت را به اسلام و عدم فسق تعریف کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۲؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۱۸/۸). گروهی دیگر معتقدند عدالت عبارت است از: مجرد ترک معاصی (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۹۱۲/۴). مشهور فقهای امامیه بعد علامه یعنی از شهید اول به این سو، عدالت را ملکه‌ای نفسانی می‌دانند که فرد را به تقوا و مروت و امی دارد (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۹۴/۳).

مبحثی که در این مجال ضروری به نظر می‌رسد، مفهوم عدالتی است که پس از احراز توبه، بازمی‌گردد. آیا مقصود از عدالت، ملکه است که در نتیجه با ظهور فسق، قائل به بازگشت عدالت نباشیم؟ و یا صرف اجتناب است که با زوال فسق معتقد به عدول آن باشیم؟ عده‌ای عدالت را ملکه می‌دانند. و دلیل قول ایشان اصل می‌باشد. به این بیان که با صرف اجتناب از فعل بدون حصول ملکه، آثار عدالت محقق نمی‌شود؛ زیرا عدالت در اموری که شرط است باید احراز گردد. چرا که وقتی شخص مرتکب فسقی می‌شود، ظهور عدالت در وجود او با تردید مواجه می‌گردد و شک

در شرط مقتضی شک در مشروط است. لذا کارآمدی مرتکب در خصوص موضوع شهادت، مورد تناقض قرار می گیرد (شیخ انصاری، ۱۳۶۴: ۲۵۵). اما این استدلال مخدوش است زیرا، عدالت با ارتکاب گناه از بین می رود حتی اگر ملکه همچنان موجود باشد. در واقع عدالتی که از بین رفته با توبه به صورت تعبدی بازمی گردد. زیرا عدالت یک مانع فعلی از ارتکاب گناه است و این بدان معنا نیست که شخص در حبس باشد و عملی را مرتکب نشود، بلکه مقصود این است که زمینه گناه برای او فراهم باشد و در عین حال امتناع ورزد. پس با توبه شخص در واقع، حالتی در او ایجاد می شود، که اگر زمینه گناه فراهم شود، منع فعلی خواهد داشت (همان). بنابراین می توان اذعان نمود، که متعلق عدالت رفتار خارجی شخص است، زیرا عرف عقلا عدالت را اجتناب می دانند نه اعتقاد. مثلاً اگر شخصی در درون خود شجاع باشد اما در عرف مردمی عمل شجاعانه بروز نداده باشد، عرف ملکه شجاعت را بر او اطلاق نمی کند. به طور کل، عدالت آن چیزی است که در نفس انسان پدید می آید و اثر آن در حوزه رفتاری ظهور پیدا می کند. و آن عدالتی که مد نظر مقاله پیش رو است، همان ظهور ملکات رفتاری و تغییر منش، پس از ارتکاب جرم با نهاد توبه می باشد.

### ۳- ارزیابی طرق احراز توبه در راستای بزه

نهاد توبه پس از انقلاب اسلامی، به عنوان ساقط کننده مجازات های حدی و تعزیری، وارد نظام کیفری ایران شد. اما این موضوع در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر پذیرش آن در مجازات های حدی و تعزیری، احراز آن مورد تاکید قرار گرفت و برای تظاهر به توبه، ضمانت اجرا مقرر شد. با عنایت به ماده ۱۱۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، که اعلام می دارد: «در جهت احراز توبه به صرف ادعای مرتکب اکتفا نمی شود» و با توجه به این که شکل گیری توبه در باطن و درون فرد است و این موضوع امر را، برای مراجع ذیصلاح در جهت احراز توبه، با مشکل روبرو می سازد،

امارات و قرائنی که نشان از توبه حقیقی شخص دارد، باید مورد بررسی قرار گیرد. چرا که توبه اگر در چارچوب شرایط و ضوابط خود تحقق یابد، اصلاح شخص که نتیجه تغییر در اعمال مجرمانه است را، در بردارد. بنابراین آنچه در این مجال ضروری به نظر می رسد، پرداختن به این مطلب است، که پس از احراز توبه نزد مرجع ذیصلاح، می توان قائل به بازگشت عدالت شخص شد؟ اما چالشی که قبل از پرداختن به این موضوع، ذهن خواننده را درگیر خواهد کرد، راهکارهای احراز توبه می باشد که تحلیل این مبحث از حوصله تحقیق خارج است. لکن از آنجا که بازگشت عدالت شخص، نتیجه احراز و تحقق توبه است، به طور اختصار با تکیه بر اقوال فقها، حقوقدانان و نظرات پیشنهادی نویسنده، گزیری بر این مطلب خواهیم داشت.

نظریه مشورتی (شماره ۷/۳۶۱۱ مورخه ۶۴/۸/۱۶) در این خصوص بیان می دارد: «مرجعی که وظیفه احراز توبه پس از ادعای مرتکب بر عهده اوست، قاضی می باشد که اگر احراز پیش از اثبات جرم اتفاق بیفتد، موجب سقوط حد می گردد، خواه نزد حاکم ابراز و اظهار شود یا نشود». لذا قاضی در حیطه احراز توبه، اختیار زیادی دارد و آنچه مهم است اینکه طهارت وجدان تائب، برای قاضی محرز شود. حتی در این مورد گروهی از فقیهان احراز توبه در موارد تردید را ضروری می دانند (نظریه مشورتی شماره ۷/۴۱۱ مورخه ۷۶/۷/۹). در ذیل شاهد مثال قرآنی در خصوص محاربه «الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده: ۳۳ و ۳۴)، تنها توبه و اقرار زبانی مقصود شارع مقدس نبوده است. احراز توبه و روش پیدایش آن، امری مهم تر در مسائل قضایی قلمداد می گردد. به عنوان مثال، روشنگری ادمین ها و فعالان شبکه با ذکر ویژگی هویتی در خصوص جرم های سایبری، ناکام گذاشتن مراحل ارتکاب بزه در جرم های مستمر که در ذیل چند مرحله صورت می گیرد، راهکاری بر احراز توبه محارب تلقی می گردد. برخی پایان دادن به فعل مجرمانه،

یعنی ترک محاربه با اختیار و تسلیم خود به مراجع ذیصلاح را، شرط احراز توبه دانسته اند (الجزائری، ۱۴۰۲: ۴۸۶). عده ای دیگر بیان داشته اند، که محارب خود را نزد حاکم تسلیم کرده و آن چه را که از طریق محاربه بدست آورده، ترک کند (ابن رشد، ۱۴۲۵: ۳۷۵/۲).

همچنین بر اساس آیه، «وَالَّذَانِ يَأْتِيَانِهِمَا مِنْكُمْ فَأِذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۵-۱۶). پذیرش قول زانی نسبت به توبه اش، در صورتی کاشف از عدالت خواهد بود که شخص زانی و سایر ملحقات (لواط، سحاق، مساحقه) در معرض گناه قرار گرفته و مرتکب نشود. به علاوه شرایط اثبات جرمی مانند زنا، آن چنان به لحاظ عدد، کیفیت و محتوا سختگیرانه است که از این دشواری اثبات می توان به عدم اشتیاق و علاقه شارع به اجرای مجازات و تحقق چنین جرائمی پی برد. علت این سختگیری، حفظ کرامات انسانی و جلوگیری از اشاعه فحشاء است (عیسی زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۴). بنابراین در صورت ردّ این فعل، در می یابیم که توبه او حقیقی بوده است (شهید ثانی، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

و یا با استناد به آیه: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده: ۳۸ و ۳۹)، ردّ مال مسروقه گواه بر تحقق توبه فرد است. در همین راستا، برخی عبارت «فمن تاب» را در آیه ۳۹ سوره مائده، به معنی استرداد مال مسروقه و عبارت «من بعد ظلمه» را، به بعد از سرقت معنی کرده اند (صادق البلعید، ۱۳۸۵: ۱۹۹). بند ذ ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی: سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد است: «صاحب مال قبل از اثبات سرقت سارق را نبخشد». با عنایت به این ماده، و تحلیل آیه، با توجه به اینکه سرقت از مسائل حق الناس می باشد، در صورتی که سارق توبه کند و از لحاظ جنبه حق الناسی نیز اقدام به کسب رضایت مالک با برگرداندن یا مصالحه و بخشش مالک مال نماید، توبه او احراز می گردد. همچنین امتناع از پخش و به اشتراک گذاری مکتوبات با تکیه بر ماده ۲۳ قانون

حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، راهی بر احراز توبه از سرقت علمی محسوب می‌گردد. همچنین ماده ۱۲ قانون جرائم رایانه‌ای، سرقت رایانه‌ای را مورد جرم‌انگاری قرار داده است. بنابراین در جایی که مرتکب اظهار ندامت از اعمال خود کند، مقام قضایی می‌تواند با تعویق صدور حکم تحقق توبه واقعی شخص را مورد بررسی قرار دهد. مطابق ماده ۴۱ ق.م.ا در تعویق ساده، مرتکب به طور کتبی متعهد می‌شود که در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی‌شود. قید پیش بینی در آینده طبق ماده مذکور، نشان از این مطلب می‌باشد که در مدت تعویق، قاضی می‌تواند با عدم تکرار جرم توسط سارق، به این موضوع دست یابد که، توبه او حقیقی بوده است.

آیه در خصوص قذف می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۵۴). نشان دهنده تحقق فسق با انجام قذف است اما با توجه به ماده ۱۱۴ ق.م.ا، توبه در جرم قذف مجازات را ساقط نمی‌کند. دلیل این سخن، این است که حد قذف از جمله حقوق الناس می‌باشد. ماده ۲۵۵ به صراحت مقرر می‌دارد: «حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود». ماده ۱۱۶ قانون مجازات اسلامی هم به صراحت مقرر می‌دارد: «حد قذف با توبه ساقط نمی‌گردد». اما خروج از فسق و بازگشت عدالت وابسته به احراز توبه است. در خصوص چگونگی احراز توبه قاذف، شرایطی مطرح گردیده است: عده‌ای بر این عقیده اند با عنایت به اینکه جایگاه توبه در مجموعه مسائل حق الناسی است، قاذف باید در جهت کسب حلالیت از مقذوف گام بردارد و تحقق رضایت مقذوف منوط به تکذیب سخنان خود و ذکر خیر، نزد کسانی که او را قذف کرده، می‌باشد (صادقی، ۱۳۷۳: ۲۷۶). حضرت امام خمینی (ره) در این مورد مقرر می‌دارد: «توبه قذف کننده چنین است که خود را نزد کسانی که در حضور آنان قذف

کرده است یا نزد گروهی از مسلمانان یا نزد هر دو دسته تکذیب کند. پس هرگاه خود را تکذیب کند و توبه نماید، شخص صالح می‌گردد، از فسق بیرون آمده و شهادتش پذیرفته می‌شود» (خمینی، ۱۴۰۸ : ۴۴۲). به نظر می‌رسد بی‌مبالاتی در امر دین مهمترین آسیب در جهت افترا محسوب می‌شود. این مورد می‌تواند اشاره به یک واقعیت روان‌شناختی به نام مکانیسم فرافکنی داشته باشد. وگاه اتفاق می‌افتد که گفتار قاذف در واقع صادق باشد، اما از آنجا که آبرو در نظر شارع امری ارزشمند تلقی می‌گردد، ریختن این آبرو در زمره حدود مطرح شده است. چنانچه از پیامبر اکرم نقل شده است: «حرمت حیثیت و آبروی مومن همانند حرمت جان و مال اوست» (تویسرکانی، ۱۴۱۳ : ۲۳/۵). احراز توبه در این رابطه عذرخواهی، حلالیت گرفتن و جبران خسارات معنوی که از این طریق بر او وارد شده، می‌باشد.

توبه از ارتداد با عنایت به آیه: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ» (آل عمران: ۸۶ - ۹۰)، به شرط شیء مورد پذیرش شارع واقع می‌گردد. با این توضیح که آیه در ادامه بیان می‌دارد، «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...» مگر کسانی که بعد ایمان کفر ورزیده و بر کفر خود افزودند که توبه این گروه مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. به این علت که شرط قبول توبه، اصلاح فرد و احراز آن برای ذیصلاح است و این شخص با افزودن بر کفر خود ثابت نموده، که صلاح در او رخ نه کرده و این توبه فضای روح او را شستشو نداده است. لذا در صورتی می‌توان احکام ارتداد را درباره مرتد جاری دانست، که مرتد ارتداد و کفر خود را با گفتار یا عملی کفرآمیز اظهار و اعلان کند. دلالت التزامی این کلام می‌گوید: نتیجتاً در موردی که شخص ادعای توبه از ارتداد کند، باید در گفتار، تمام آنچه را که مورد انکار قرار داده، اقرار کند. همچنین در مرحله عمل نیز، با ملاک عرفی ثابت شود که اعمال کفر آلود از وجود او رخت بسته و در حال اصلاح گذشته خویش است. لذا حالات ظاهری او، راهی برای



احراز توبه نزد مقامات ذیصلاح محسوب می شود. زیرا اعمال ظاهری برگرفته از اعتقادات درونی است. و از آنجا که پی بردن به اعماق باطنی افراد در حیطه انسان ها و مقام قضایی نیست، رفتار و گفتار ظاهری در این زمینه قابل پذیرش واقع می شود. لذا بر اساس طهارت او، کفر و فسق زایل شده و نتیجتاً عدالت او باز می گردد.

علاوه بر راهکارهای اختصاصی در خصوص جرم های مستقل، می توان راهکارهای عمومی ارائه داد که در تمامی جرم ها قابلیت اجرا دارد. به عنوان مثال، با عنایت به ماده ۲۱۱ ق.م.ا، که بیان می دارد: «علم قاضی عبارت است از یقین حاصل از مستندات بین در امری که نزد وی مطرح شود»، قرائن و اماراتی که به واسطه آنها، قاضی علم به تحقق توبه مرتکب حاصل می کند، به عنوان یکی از طرق احراز توبه راهگشاست. البته اعتبار حصول علم در جایی است، که از طریق اسباب و شناخت بدست آمده باشد، چنانچه عروه الوثقی حصول عدالت، که نتیجه توبه حقیقی است را، منوط به این دانسته که فرد از اهل خبره باشد (طباطبائی، ۱۴۲۱: ۶۳۱/۱). این شناخت طبق ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م که بیان می دارد: «در کلیه امور حقوقی دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد»، با حکم قاضی حاصل خواهد شد. به این ترتیب که قاضی با استفاضه مفید علم (تحقیق از افرادی که با مرتکب در ارتباط بوده و اصلاح او بعد توبه را گزارش می دهند)، نظریه کارشناس مبنی بر تغییر عملکرد مرتکب پس از ادعای توبه، اخبار عادل واحد، به شواهد و قرائنی دست پیدا خواهد کرد، که طبق آنها می تواند توبه مرتکب را احراز کرده و بازگشت عدالت او را خاطر نشان سازد.

یکی دیگر از راه های احراز عدالت، می تواند در چارچوب حسن ظاهر افراد نمایان شود. صاحب جواهر این گونه بیان می کند: «هو طریق الیها» (نجفی، ۱۳۷۴: ۲۹۹/۱۳). یکی از طرق احراز عدالت، حسن ظاهر افراد است. قطعاً مرتکب با اعمال

مجرمانه خود، باعث زوال عدالت شده است. بازگشت این عدالت که نتیجه تحقق توبه است، با حسن ظاهر او محقق می شود. با این بیان، که عدالت یک امر درونی و نفسانی است، و از آنجا که پی بردن به درون اشخاص مساله ای دشوار قلمداد می گردد، ظهور این ملکات نفسانی را باید از طریق آثار آنها شناسایی کرد و حسن ظاهر فرد به عنوان آثار ملکات نفسانی، می تواند قرینه ای بر احراز توبه و بازگشت عدالت او محسوب گردد.

اماره دیگری که در این مجال می تواند برای قاضی راهگشا باشد، اصل صحّت است. دکتر محقق داماد در این زمینه بیان می دارد: اصل صحت مطابق با فطرت بشر است، زیرا اعمال قبیح که در قالب جرم و گناه مطرح می شوند، برگرفته از علل خارجی و عارضی است نه این که جزو فطرت او باشد. زیرا انسان با فطرتی پاک خلق شده که اقتضا دارد از مسیر حق منحرف نگردد (محقق داماد، ۱۳۹۷: ۲۰۷). از آنجا که مرتکب پس از اعمال ارتكابی قبیح، متّصف به فسق گردیده، نمی توان گفت مطابق قاعده صحّت، ادعای او مبنی بر توبه را حمل بر صحّت کرد؛ زیرا پس از توبه فرد، باید در جهت احراز حقیقی این توبه و بازگشت عدالت، سختگیری بیشتری نسبت به گذشته داشت. اما روشی که در این مورد می تواند گامی در جهت احراز برای قاضی مورد توجه قرار گیرد، این می باشد که تغییر اعمال فرد پس از ادعای توبه را حمل بر صحت کند. یعنی مدت زمانی که لازم است اصلاح فرد برای ذی صلاح روشن گردد، اعمال و اقوال صالح فرد را، مشمول اصل صحّت تلقّی نمود.

از دیگر طرق که می توان برای احراز توبه، در متون فقهی مورد اشاره قرار داد، اختبار و آزمایش در ظهور عدالت است. طبیعی است که یکی از راه های شناخت انسان و افراد، امتحان و آزمایش نمودن است؛ زیرا با آزمایش و اختبار آن حالت واقعی فرد کشف می شود. در زندگی انسان ها وقایع تاریخی و شواهد بسیاری برای این مورد وجود دارد. حتی خداوند که بی نیاز از این چیزها است، برای اتمام حجّت

امتیاز خوبان از مسأله امتحان، در نظام ربوبیت اش استفاده کرده است (الهام، ۱۳۸۷: ۶۲). شهید ثانی می نویسد: «و تعلم بالاختبار ... و شهادت عدلین و شیاعهما و اقتداء عدلین» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۲۲/۱). بنابراین بازگشت عدالت که اثر توبه حقیقی است، با اختبار و آزمایش احراز می شود همان گونه که با شهادت دو شاهد عدل و شیاع عملکرد صحیح فرد احراز می شود. آزمایش و امتحان مکرر شاهد می تواند کاشف از عدالت وی باشد؛ زیرا با آزمایش و امتحان، فهمیده می شود که بروز عدالت و حسن رفتار و گفتار وی از روی ملکه و پایداری اخلاق و عدالت در نفس وی بوده، و یا این که از روی تظاهر و ریا می باشد. استفاضه یا شیاع در خصوص عدالت، یکی دیگر از دلایلی است که می توان در جهت آزمایش و اختبار جهت اثبات توبه، به آن استناد کرد؛ یعنی فرد در بین مردم آن قدر به عدالت مشهور شود که بتوان گفت وی به عدالت معروف گشته است (حلی، ۱۴۰۳: ۷۰/۴). صاحب جواهر در باب شیاع می گوید: استفاضه که شیاع نیز نامیده می شود، آن است که از طریق آن غالباً قبل از حاصل شدن مقتضای شک، اطمینان خاطر و آرامش نفس پیدا می شود و این امر سیره مشهوری است که در جریان است (نجفی، بی تا: ۲۲۲/۱). بنابراین بازگشت عدالت فرد در غالب استفاضه، گواه بر توبه واقعی او است.

تصمیم و عزم بر عدم بازگشت به گناهان یکی دیگر از شرایط احراز توبه تلقی می گردد. تحقق این شرط در مرحله عمل، با اقرار زبانی است. یعنی شخص علاوه بر نیت و تصمیم قلبی، باید توبه خود را نزد مقامات ذی صلاح، به صورت لفظی بیان کرده و به زبان آورد. به استناد حدیث «کفی بالندم التوبه» از امام باقر علیه السلام، اظهار توبه به لفظ برای سقوط مجازات کافی است (داوریار، ۱۳۸۴: ۱۸). البته با بررسی در کلام فقها، چنین ظاهر می شود که اعلام توبه شرط نیست زیرا ماهیت توبه جنبه ای درونی دارد (رستمی غازانی، ۱۳۹۴: ۶۲). اما از آنجا که توبه فرد باید نزد قاضی تحقق یابد و برای او احراز گردد، اظهار آن شرط است.

رَدَّ حَقَّ النَّاسِ و اداى واجبات، شرط ديگرى در جهت تحقق توبه است. عده اى از فقها با توجه به آيه «... تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَاُولَئِكَ يُبَدِّلُ...» (فرقان: ۷۰) و «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ اصْلَحَ» (مائده: ۳۹)، علاوه بر شروط گفته شده، انجام عمل صالح را براى احراز توبه لازم دانسته اند (اسلام پور، ۱۳۸۳: ۹۶). اگر در اثر ارتكاب جرم، مرتكب حقى از مردم تضییع کرده باشد، بايد درصدد جبران آن برآيد. عده اى ديگر اظهار توبه نزد همسايه و رفت و آمد به مسجد در انظار ديگران و نيز عدم خروج از منزل را شرط توبه دانسته اند. گروهى راضى ساختن كسانى كه با آن ها در حال نزاع و درگيرى باشد، راضى ساختن مجنى عليه، اعاده نمازهاى فوت شده، روزه گرفتن، دورى از شهوات و تواضع بين مردم را شرط احراز توبه مى دانند (مجلسى، ۱۴۰۳: ۳۵).

#### ۴- راهبردهای تثبیتی صیروت عدالت بر مبنای سجل احراز توبه

با استناد به برخى از گزاره‌هاى بنيادين مى توان اثبات نمود كه، صیروت يك امر قابل قبول و داراى حجيت عقلى مى باشد. منابع فقهى - حقوقى حاضر همگى گواه بر اين مطلب هستند كه در تمامى مسائل و احكام نوعى انقلاب و تحول امكان پذير است. شارع مقدس احكام را در هر قسمت با تبصره، عناوين ثانوى و قواعدى همچون؛ لاضرر، لاجرح و ... تخصيص زده است و اين تخصيص و تعميم ها خود بر اين مطلب اذعان دارند كه حكم نسبت به مكلف، شرايط دخيل در زمان و مكان و موقعيت هاى گوناگون، قابليت تغيير دارد. آنچه در اين جا يگانه بايد مورد بررسى قرار گيرد مبحث توبه به عنوان يك انقلاب و صیروت در احكام مرتبطه فقهى - حقوقى مى باشد. به ديگر بيان، آنچه در اين مقام حائز اهميت است ذكر اين مطلب مى باشد كه، صیروت عدالت چگونه قابل اثبات است. تا نتيجتا بتوان گفت پس از احراز توبه واقعى شخص، فسق او تبديل به عدل گشته و اين انقلاب درونى، حضور تائب را در

مواردی که عدالت شرط ضروری آن است، نقش آفرین سازد. به نظر می رسد ادله اثبات صیوروت می تواند در مصادیق زیر، تحقق یابد که به بررسی آن ها خواهیم پرداخت.

#### ۴-۱. تبعیت حکم از موضوع

لازمه صدور حکم وجود موضوع است، اثبات حکم بدون وجود موضوع اصلا معنا و مفهومی ندارد، باید موضوعی وجود داشته باشد تا اقتضاء حکم خاصی را داشته باشد و به تبع، حکم خاصی بر آن بار شود. مثل این که حکم حرمت بدون فرض موضوع خاصی که بر آن مترتب شود هیچ معنا، مفهوم و ثمره ای ندارد، اما تحقق یک موضوع مثل، شرب خمر وجود آن را توجیه می کند و حکم حرمت بر شرب خمر بار می شود. تغییراتی که در ذات موضوع، وصف و یا عنوان آن ممکن است رخ دهد موجب تغییر حکم خواهد شد (عابدیان، ۱۳۸۱: ۱۰۸). به بیان اصولی، اگر مشیت سببی تغییر یافت، ثابت ماندن مسبب، نامفهوم است و ممکن است در این حالت، حکم مسأله به کلی منقلب گردد. در موضوع مورد بررسی، موضوعی که سبب حکم فسق شده است، ارتکاب اعمال مجرمانه می باشد. با توجه به قاعده تبعیت حکم از موضوع، اگر موضوع دستخوش تغییر شود، حکم نیز تغییر خواهد کرد. بنابراین وقتی بواسطه توبه عنوان فاسق از فرد برطرف شود، حکم آن هم که عدم عدالت باشد تغییر خواهد کرد و این تایید می شود به آیاتی از قرآن که به مسئله غفور بودن خداوند اشاره نموده است: «نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ای پیامبر به بندگانم خبر ده که همانا من خودم بسیار بخشنده و مهربانم» (حجر: ۴۹). «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ای رسول رحمت بدان بندگانم که به عصیان اسراف بر نفس خود کردند بگو: هرگز از رحمت نامنتهای خدا نا امید مباشید، البته خدا همه گناهان را چون توبه کنید خواهد بخشید، که او خدایی بسیار آمرزنده و مهربان است» (زمر: ۵۳). مراد قرآن از این که می فرماید: خداوند همه

گناهان را می‌بخشد، آن نیست که انسان گناه کند و بگوید خدا می‌آمرزد، بلکه مراد آن است که همه گناهان هر قدر هم بزرگ باشند قابل آمرزش است و نباید از رحمت الهی مأیوس بود و طبیعتاً راه دریافت آمرزش الهی، توبه و جبران گناه است که در آیه بعد آمده است (قرآنی، ۱۳۸۳: ذیل آیه). خداوند می‌فرماید: ای بندگان من که با گناه و شرک بر نفس خود تجاوز و ستم نموده اید، از رحمت اخروی و مغفرت پروردگار ناامید نشوید و بدانید آنچه را که در جانب پروردگار کوتاهی نموده اید می‌توانید با توبه جبران کنید، چون خدا همه گناهان حتی شرک را هم با وجود توبه حقیقی می‌آمرزد، چون او الله است که آمرزنده و مهربان می‌باشد، پس مغفرت خدا عام است، اما آمرزش گناهان هر کس سبب می‌خواهد و به گزاف و بیهوده صورت نمی‌گیرد و سبب مغفرت به فرموده قرآن دو چیز است: ۱- توبه؛ ۲- شفاعت. ولی چون این آیه خطابش متوجه عموم مردم اعم از کافر و مؤمن است، و به طور مسلم، شفاعت به کفار یا مشرکین تعلق نمی‌گیرد، لذا فقط یکی از این دو سبب باقی می‌ماند که همان توبه است چون شرک جز با توبه آمرزیده نمی‌شود به خلاف سایر گناهان که با توبه یا شفاعت و یا هر دوی آنها مشمول مغفرت الهی قرار می‌گیرند (طباطبائی، ۱۳۷۵: ذیل آیه). بنابراین تائب مورد غفور و رحیم بودن خداوند، قرار می‌گیرد و این یعنی گناه و جرم که علت سقوط عدالت بود دیگر وجود خارجی نداشته، لذا با منتفی شدن گناه که موضوع است، فسق که حکم این موضوع بوده، نیز منتفی خواهد شد. و با پدیدار شدن موضوع جدید که اصلاح فرد باشد، حکم عدالت که مناسبت با این موضوع دارد، نمایان خواهد شد.

#### ۴-۲. تبدیل سیئه به حسنه

انقلاب ذات یا تبدیل سیئه به حسنه یکی از معارف عمیق دینی است. استاد طباطبائی معتقد است این ذات آدمی است که از راه توبه و عمل صالح و به تعبیری دیگر با موافقت دستورات الهی، مبدل به ذاتی طاهر شده است و لازمه این تبدیل آن

است که آثاری که در گذشته مترتب بر ذات بود و ما نام گناه بر آن نهاده بودیم با مغفرت و رحمت خدا مبدل به آثاری شوند که با نفس سعید مناسب باشند و سپس عنوان سیئه از آن برداشته شود و عنوان حسنه به خود گیرد (طباطبائی، ۱۳۶۳: ۳۵۱).

آیاتی از قرآن نیز به این مسئله اشاره دارد: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». مگر آن کسانی که از گناه توبه کنند و عمل صالح به جای آرند، پس خدا گناهان آنها را بدل به حسنات گرداند، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است» (فرقان: ۷۰). امام رضا علیه السلام فرمود: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی انسان بدبختی است، زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می‌گویید، بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد. زیرا او روزی از راهی می‌گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجه نبود. گویا خواب بوده است این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۸۵/۶). امام رضا در جای دیگر می‌فرماید: روز قیامت خداوند متعال که مؤمنین را در موقف و برای حساب قرار می‌دهد و اعمالش را بر او عرضه می‌کند مؤمن به پرونده‌ی اعمال خود نگاه می‌کند اول چیزی که در آن می‌بیند، سیئات و گناهان است؛ چهره‌اش دگرگون و ناراحت می‌شود، بندبند بدنش می‌لرزد. پس از آن حسناتش عرضه می‌شود و خوشحال و مسرور می‌گردد. در این هنگام خداوند متعال به مأمورین خود دستور می‌دهد که سیئات و گناهان او را تبدیل به حسنات و نیکی بگردانید و به خلائق نشان دهید پس از این لطف الهی مردم که چنین می‌بینند می‌گویند: آیا این مؤمنین یک گناه هم نداشتند که تمام پرونده‌شان حسنات است؟ و این است معنای آیه شریفه که می‌فرماید: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴۲/۶۸). طبق این نظریه و آیات مرتبط، چنان چه

گناهکار یا مجرم توبه کند، سیئات او تبدیل به حسنات می شود و از آثار این انقلاب، بازگشت عدالت خواهد بود.

### ۳-۴- قاعده حسن و قبح عقلی

اصل حسن و قبح عقلی به عنوان مبنا و شالوده بحث های عدل در کلام اسلامی جاری است. به موجب این قاعده، از نظر عقل افعال فاعل های آگاه و مختار با توجه به عناوین ثانویه آن ها یا صفت حسن دارند و یا قبح. و انسان مستقل از شرع با عقل خود قادر به تشخیص آن می باشد. از آنجا که ارتفاع عمل قبیح جز با توبه حاصل نخواهد شد، اگر عقاب به وسیله توبه ساقط نشود (مقدم)، دعوت گناهکار و مجرم به توبه باطل خواهد بود (تالی). از آنجا که تالی اجماعاً باطل است، مقدم نیز همانند آن باطل خواهد بود (تفتارانی، ۱۴۱۲: ۱۶۶). در نتیجه کسی که مرتکب جرم و گناه شده در واقع فسق در وجود او ظاهر گردیده و با توبه این فسق مبدل به عدالت خواهد شد، زیرا انجام فعل حسن، به منقلب گشتن قبح و عمل قبیح، به انقلاب فعل حسن، منتهی می شود. اگر قائل به بازگشت عدالت شخص بعد از توبه نباشیم، و همچنان روی فاسق بودن او پافشاری کنیم، در واقع به انقلاب فعل قبیح (فسق)، به واسطه توبه و احراز فعل حسن (بازگشت عدالت)، خدشه وارد ساخته ایم. در حالی که موضوع انقلاب سیئات و حسنات، امری مسلم و پذیرفته شده در ابواب فقهی محسوب می گردد.

### ۴-۴- قاعده دفع ضرر محتمل

این قاعده، از قواعد عقلی است که مضمون آن حکم عقل به دفع ضرر محتمل و یا مظنون است؛ بنابراین اگر انسان درباره چیزی احتمال ضرر بدهد، از نظر عقل، دفع آن ضرر محتمل واجب است. موضوع قاعده و جوب دفع ضرر محتمل جایی است که احتمال ضرر باشد، یعنی جایی که به لحاظ دنیوی احتمال ضرر و خطر و یا به لحاظ اخروی احتمال کیفر و عقاب باشد، عقل حکم به دفع این احتمال می دهد (خوئی، ۱۴۱۷: ۲/۲۱۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۲: ۳۰۹؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۹: ۲/۱۷۹). با استناد



به این قاعده، مرتکب جرم یا گناه با عمل خود، به شکل گیری ضرر که همان عقاب در آخرت یا آثار گناه در دنیا می باشد، یاری رسانده است. با توجه به این که توبه راهی در جهت دفع این ضرر قلمداد می شود و دفع ضرر اخروی، به حکم عقل واجب است، اگر مرتکب توبه کند آثار این توبه که دوری از عقاب باشد نمایان خواهد شد. این موضوع روشنگر حکمی عقلی است و آن این که، تنها اثر توبه را نمی توان منحصر به دفع عقاب دانست؛ بلکه با این صیروت در شخص مرتکب، فسق جای خود را به عدالت خواهد داد و می توان اذعان نمود که، عدالت او کما فی السابق بازگشته است. زیرا در صورتی که توبه حاصل شده و قائل به اثر توبه که همان طهارت باطن و صیروت در ذات است، نباشیم، این واجب بلااثر و بیهوده خواهد بود؛ در حالی که عمل لغو و بیهوده از شارع صادر نمی گردد. اما این که وجوب توبه، چگونه به اثبات می رسد، مطلبی است که محقق طوسی در تجرید الاعتقاد بیان کرده و علامه حلّی آن را پذیرفته است، توبه واجب و دلیل عقلی بر آن دلالت دارد یعنی افزون بر قضای اعمال فوت شده و ادای حقوق ضایع شده، زدودن اثر خود گناه واجب است (علامه حلّی، ۱۳۸۸: ۲۸۳). در برخی از کتب اخلاقی و فقهی، برای وجوب توبه، به قاعده وجوب دفع ضرر محتمل استناد گردیده است، بدین ترتیب که وجوب توبه مانند وجوب اطاعت از خداوند متعال می باشد که مبتنی بر عقل و فطرت آدمی است و دلیل فطری در این خصوص همان شهادت وجدان بر وجوب دفع ضرر محتمل می باشد و به علاوه این که در ترک توبه، احتمال ضرر عظیم وجود دارد، لذا توبه واجب است (طباطبائی حکیم، ۱۴۰۴: ۴/۴؛ علامه حلّی، ۱۴۱۰: ۵۶۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۳: ۳۲۳/۷).

#### ۴-۵- تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی

دلیل دیگر بر نظریه مذکور، اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی می باشد. معتقدان این نظریه بر این باورند، که احکام الهی از مصالح و مفاسدی که از قبل

در متعلق آنها وجود دارد، تبعیت می‌کند (رازی، ۱۴۱۲: ۱۱/۱۲۷؛ علم الهدی، ۱۳۴۶: ۵۷۰؛ شهید اول، بی تا: ۳۸). حتی اگر این مصالح و مفسد در درک و فهم افراد ننگند. شهید مرتضی مطهری در این باره می‌گوید: رابطه علی و معلولی احکام الهی با مصالح و مفسد واقعی، قرینه بر هماهنگی تعلیمات اسلام با طبیعت و فطرت است. آنچه از منابع اسلامی استنباط می‌گردد، ذکر این موضوع است که احکام تابع مصالح و مفسد واقعی است که درجه این مصالح و مفسد با یکدیگر مختلف هستند (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۹۳/۳). روایت نبوی (ص) مؤید بر این گفته است: در افعال بندگان قبل از تعلق امر و نهی، جهتی مقرب به جنت و مبعّد از آتش یا مقرب به آتش و مبعّد از بهشت، تصور شده است، و این چیزی جز همان مصالح و مفسد نفس الامری و آثار وضعی انجام این افعال نیست (کلینی، ۱۳۶۲: ۷۴).

شهید ثانی می‌گوید: «الشرع معلل بالمصالح» (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۰۷)، مؤلف کتاب الموافقات نیز خصوصیات مصالح را این گونه تبیین می‌کند: «اعلی بالمصالح ما يرجع الی قیام حیاة الانسان و عیشه و نیله ما یقتضیه اوصافه الشهوانیة و العقلیه علی الاطلاق...» (شاطبی، ۱۴۱۷: ۱۶)، شاطبی با این ترتیب مصالح و مفسد اجتماعی را شناسانده و نتیجه می‌گیرد که قانون هم روی مدار مصالح می‌گردد.

شخصی که مرتکب جرم شده در واقع نهی شارع را نادیده گرفته و آن مفسده ای که شارع در خصوص نواهی در نظر گرفته را، مورد احتیاط قرار نداده است. از طرفی شارع در خصوص رفع این مفسده، باب توبه را گشوده است. یعنی مفسده ای که در گناه وجود دارد را، با مصلحتی که در توبه قرار داده است، مرتفع می‌سازد؛ لذا پذیرش توبه از جانب شارع، خود یک مصلحت در احکام تلقی می‌شود. مصلحت عنوانی کلی است و در واقع، یعنی همان وجود آثار پربرکت در ذات شخص و متعلقات او؛ بنابراین ضرورتی که شارع در رفع مفسده و اقامه مصلحت، اعتبار نموده برگرفته از صفت رحیمیت و تطابق با قاعده عدل است. به این معنا که، آمدن مصلحت

را دارای آثاری همچون صیوروت در ذات مرتکب تلقی کرده، و بازگشت عدالت که در این مصلحت وجود دارد را، نتیجه رفع فسقی که در مفسده بود، با نهاد توبه بدانیم. به علاوه بنا به حجیت سیره عقلا، بر اساس تقریر معصوم در مواردی که بنا عقلا نسبت به امری و تقریر امام نیز به دلیل خاص نسبت به آن محرز شده باشد، تسری حکم بلامانع خواهد بود (رحیمیان، ۱۳۷۴: ۳۲).

با توجه به قاعده مذکور، عقلا شخص تائب را همانند پیش از ارتکاب جرم، مورد وثوق و اعتماد می دانند، عقلا این گونه استدلال می کنند، که اگر دلائل اثبات توبه را پذیرفتیم، لازمه این امر، پذیرش آثار وضعی توبه قبیل: سقوط مجازات، عفو و بازگشت عدالت شخص است. بنابراین اگر قائل به این آثار نباشیم نقض غرض رخ می دهد. زیرا شارع از بیان توبه به دنبال اهدافی بوده است که اگر این اهداف عملی نشود، فلسفه توبه مورد مناقشه قرار می گیرد. بر این اساس، تحت این بیان، که شارع عرف عقلا را تائید نموده و ردعی از این سیره صورت نگرفته، استقرار سیره در خصوص آثار و نتایج توبه ثابت می گردد.

### نتیجه گیری

با توجه به این که در مسائل مرتبط با جرم و گناه، تنها روشی که مرتکب را در معرض عفو قرار می دهد توبه است، نمی توان به صرف ادعای شخص مبنی بر توبه، افعال وی را مد نظر قرار نداد. بلکه با رجوع به ادله فقهی و مواد قانونی که مورد بررسی قرار گرفت، تحت شرایط احراز و تحقق توبه توسط مراجع مربوطه، می توان گفته مدعی را حمل بر صحت کرد. بر این اساس، که توبه نهادی در راستای اصلاح مجرم است و این هدف در هر جرمی که محقق شود باید اثر بگذارد، تأثیر این مهم، در بازگشت عدالت یکی از خلاقیت های تحقیق حاضر، محسوب شده است. از منظر حقوق اسلامی، بازگشت مجرم به جامعه با جبران کاستی ها و اصلاح ضعف ها هدفی

است، که قانونگذار از وضع قوانین جزائی دنبال می‌کند؛ و حال که در پرتو یک انقلاب درونی فرد بزهکار به این تنبه نائل آمده و به یک فرد صالح تبدیل شده است، اعمال مجازات تحصیل حاصل بوده، زیرا توبه مزبور از تحول و تولد جدید او در زندگی حکایت دارد. پس در جایی که مجازات به عنوان یکی از آثار توبه، تحت شرایط خاص خودش اسقاط می‌شود، اثر دیگر توبه که زوال فسق باشد نیز دستخوش تحول خواهد شد. البته ذکر این نکته ضروری است که بازگشت عدالت شخص پس از ظهور فسق، تحت شرایطی قبیل: علم و اطمینان، حسن ظاهر، اختبار و آزمایش و استفاضه صورت گرفته است. راهکارهای صیروت در ذات شخص، با عنایت به قاعده حسن وقبح عقلی، دفع ضرر محتمل، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد و تبدیل سیئات به حسنات، خاطر نشان شد که با پذیرش انقلاب درونی در مورد شخصیت تائب، بازگشت عدالت را به دنبال خواهد داشت؛ زیرا اثبات شیء، اثبات لوازم آن شیء را اقتضا دارد.

## منابع

### - قرآن کریم.

- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق)، **لسان العرب**، ج ۹، قم: نشر ادب الحوزه.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، **معجم مقائیس اللغه**، تصحیح: عبدالسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- اردبیلی (مقدّس)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان**، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اسلام پور کریمی، عسکری (۱۳۸۳)، **جایگاه توبه و نقش آن در امور کیفری**، ماهنامه رواق اندیشه: ۳۹.
- الهام، محمد نبی (۱۳۸۷)، **عدالت و موارد اعتبار آن در فقه امامیه**، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

- امینی، جهاندار؛ طاهری، محمد علی (۱۳۹۲)، **توبه مجرم در فقه مقارن و حقوق جزا**، مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، ۷۱-۶-۲۴.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۳۶۴)، **شرح رسائل**، قم: دار القرآن.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۳۷۴)، **کتاب المکاسب**، قم: دهقانانی.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۴ق)، **رسائل فقهیه**، تهران: کنگره جهانی شیخ انصاری.
- بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶ق)، **جامع المسائل**، قم: دفتر آیه الله بهجت.
- تبریزی، میرزا جواد (۱۴۱۷ق)، **اسس الحدود و التعزیرات**، قم: بی نا.
- توپسرکانی، محمد نبی (۱۴۱۳ق)، **لئالی الاخبار**، ج ۵، قم: ایران.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ج ۱، قم: مؤسسه گنج عرفان.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۶ق)، **تمهید القواعد**، قم: ایران.
- جزائری، ابوبکر جابر (۱۴۰۲ق)، **منهاج المسلم**، بیروت: دار الجیل.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۴)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم: مؤسسه آل البیت (ع).
- حسنی، علیرضا (۱۳۷۸)، **توبه در قرآن و سنت**، تهران: رایزن.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۸)، **کشف المداد فی شرح تجدید الاعتقاد**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، **قواعد الاحکام**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق)، **التقیح الرائع لمختصر الشرائع**، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، تهران: استقلال.
- خراسانی (آخوند)، محمد کاظم (۱۴۱۲ق)، **کفایه الاصول**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۰۸ق)، **تحریر الوسیله**، قم: اسماعیلیان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۷)، **أجود التقریرات**، تهران: مصطفوی.

- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ق)، **الاجتهاد و التقليد**، ج ۲، قم: انصاریان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ره).
- داوریار، محمدعلی (۱۳۸۴)، **توبه و سقوط مجازات ها**، فصلنامه مطالعات اسلامی، ۶۷، ۱۱۵۰-۱۳۲.
- درویش، محی الدین (۱۴۲۸ق)، **اعراب القرآن**، بیروت: دار الارشاد.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغت نامه**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- رازی، فخر الدین (۱۴۱۲ق)، **المحصل فی علم الاصول**، بیروت: مؤسسه الرساله.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، **المفردات**، تهران: کتاب.
- رحیمیان، سعید (۱۳۷۴)، **روش کشف ملاک و نقش آن در تغییر احکام**، تهران: کنگره امام خمینی (ره).
- رستمی غازانی، امید؛ واعظی، رضا (۱۳۹۴)، **توبه و نقش آن در سقوط مجازات تبعی**، ماهنامه دادرسی، ۱۱۰، ۵۸-۶۵.
- زراعت، عباس (۱۳۸۶)، **حقوق جزای عمومی**، ج ۱، تهران: ققنوس.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۷)، **الموافقات**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صادق البلعید (۱۳۸۵)، **القران و التشريع**، بیروت- لبنان: دار المفید.
- صادقی، محمدهادی (۱۳۷۳)، **سیاست جنایی اسلام**، رساله دکتری دانشگاه تربیت مدرس.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۰۶ق)، **فقه الرضا**، مشهد: المؤتمر العالمي.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۴۱۵، **المقنع**، بی جا: مؤسسه امام هادی (ع).
- طباطبائی حکیم، سید محسن (۱۴۰۴ق)، **مستمک العروه الوثقی**، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی (ره).
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱)، **العروه الوثقی**، قم: اسماعیلیان.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، **کتاب الخلاف**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، **المسبوط**، تهران: ایران.
- عابدیان، میر حسن (۱۳۸۱)، **عوامل مؤثر در تغییر حکم**، فصلنامه علمی پژوهشی متین، ۱۶ و ۱۵، ۱۳۸-۱۰۵.

- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی تا)، **القواعد و الفوائد**، قم: مکتبه المفید.
- علم الهدی، سید مرتضی (۱۳۴۶)، **الذریعه الی اصول الشریعه**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- عیسی زاده، سید مسعود؛ ناصری مقدم، حسین؛ گواهی، زهرا (۱۳۹۹)، **عدم شرطیت توبه در عفو یا اجرای حد در اقرار بزهکار**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۲، ۲۱۱-۲۳۲.
- فیض الاسلام اصفهانی، علینقی (۱۳۶۵)، **شرح نهج البلاغه**، تهران: سپهر.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا)، **المصباح المنیر**، قم: دار الرضی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، **تفسیر نور**، ج ۶، تهران: مرکز درس هایی از قرآن.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۷)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله**، قم: کتاب حدود.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار**، ج ۶۸، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۷)، **قواعد فقه**، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن (۱۳۷۵)، **توبه و نقش آن در سقوط مجازات از دیدگاه حقوق جزای اسلامی**، فصلنامه حقوق قضایی، ۳، ۱-۳۶.
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، **التحقیق فی کلمات القرآن**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، **مجموعه آثار**، ج ۳، تهران: صدرا.
- مفید (شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۰ق)، **القمنعه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۳ق)، **القواعد الفقهیه**، ج ۷، قم: اسماعیلیان.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۴)، **فقه تطبیقی (بخش جزا)**، تهران: سمت.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۰ق)، **القضاء**، ج ۱، قم: دار القرآن.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (۱۳۷۴)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۱۳، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- نجم آبادی، ابوالفضل (۱۴۲۱ق)، **رسائل فقهیه**، قم: مؤسسه معارف امام رضا (ع).

